

جهت‌گیری ساخت واژگان مرکب در زبان فارسی

❖ محمد امین صراحتی

دانشگاه آزاد اسلامی - آباده

زبان فارسی یکی از زبان‌های هند و اروپایی^۱ است و به عقیده‌ی مقرئ (۱۳۷۲)، به گروه زبان‌های ترکیبی^۲ تعلق دارد. طبق نظر مقرئ (۱۳۷۲)، منظور از ترکیبی، توانایی به هم پیوستن واژه‌های زبان به یکدیگر، یا افزودن پیشوندها و پسوندها به آن‌ها برای ساخت کلماتی با بار معنایی و مفهوم جدید می‌باشد.

ساختمان واژه و عمل پیوستن واژه‌ها به یکدیگر به روش‌های گوناگون، مربوط به بخشی از دستور زبان است که به آن صرف^۳ می‌گویند. علم صرف یا ساختواژه با ساخت واژگان زبان سروکار دارد.

علم صرف، به دو زیرشاخه‌ی تصریف^۴ و اشتقاق^۵ تقسیم می‌شود. به عقیده‌ی ایران کلباسی (۱۳۷۱)، صرف تصریفی به بخشی از کلمه می‌پردازد که به نقش نحوی آن تعلق دارد؛ ولی صرف اشتقاقی، خود کلمه را بدون هیچ‌گونه صحبت از نقش آن مورد مطالعه قرار می‌دهد. در مقاله‌ی حاضر، ساخت اشتقاقی واژه‌های فارسی - البته نوع خاصی از آن‌ها - بدون توجه به نقش‌های نحوی که در جمله می‌گیرند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

واژه‌سازی یا صرف اشتقاقی

در صرف اشتقاقی، خود کلمه بدون هیچ‌گونه صحبتی از کارکرد نحوی آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این نوع از صرف، صحبت از خود واژه و طریقه‌ی ساختن آن است؛ به عنوان مثال، کلمه‌ی

میهمان‌خانه را در نظر بگیرید. هرگاه بگوییم که این کلمه، کلمه‌ای مرکب است که از ترکیب دو واژه‌ی میهمان به اضافه‌ی خانه درست شده است، کلمه‌ی تازه را از دیدگاه صرف اشتقاقی مورد بحث قرار داده‌ایم.

کلباسی (۱۳۷۱)، تکواژهایی^۱ را که در صرف اشتقاقی مورد مطالعه قرار می گیرند، تکواژهای اشتقاقی^۲ می نامد. کریستال (۱۹۸۵) صرف اشتقاقی را صرف قاموسی^۳ یا واژه سازی^۴ می نامد.

زبان فارسی از دیدگاه ساخت واژه

زبان شناسان از نظر تعداد تکواژهایی که در ساختمان واژه به کار می روند، زبان ها را به دو دسته ی یک تکواژی^۱ و چندتکواژی^۲ تقسیم می کنند. زبان های یک تکواژی زبان هایی هستند که در آن ها ساختمان واژه متشکل از یک تکواژ می باشد. در زبان های چندتکواژی واژه از یک یا چندتکواژ تشکیل می شود، زبان های چندتکواژی را به سه دسته زبان های ۱- پیوندی^۳ ۲- چندترکیبی^۴ ۳- ترکیبی^۵ تقسیم می کنند.

زبان فارسی از نوع زبان های چندتکواژی و زیرگروه زبان های پیوندی می باشد (طبق نظر کلباسی (۱۳۷۱)، می توان ویژگی هایی از زبان های ترکیبی را نیز در زبان فارسی مشاهده کرد؛ بنابراین فرض، زبان فارسی زبانی ترکیبی - پیوندی است).

انواع واژه در زبان فارسی

از نظر ساخت واژه، در زبان فارسی می توان سه نوع کلمه ۱- ساده^{۱۵} ۲- مرکب^{۱۶} ۳- مشتق^{۱۷} را تشخیص داد.* هر تکواژ آزاد، خود کلمه ای ساده است. کلمات مرکب از دو یا چند تکواژ آزاد ساخته می شوند؛ مانند قهوه و خانه در قهوه خانه. کلمات مشتق از ترکیب یک یا چند تکواژ آزاد با یک یا چند تکواژ وابسته یا وند اشتقاقی درست می شوند؛ مثل قهوه خانه چی. در این مقاله، از این به بعد برای سهولت، از اصطلاح کلی کلمات مرکب به جای کلمات مرکب و مشتق استفاده خواهد شد.

جهت گیری ساخت واژگان مرکب در زبان فارسی

مقاله ی حاضر جهت گیری ساخت کلمات مرکب در زبان فارسی را نشان می دهد. منظور ما از جهت گیری این است که در کلماتی مانند سرکارگر که از سه جزء سر + کار + گر درست شده است، ابتدا دو تکواژ سر و کار با یکدیگر ترکیب شده اند و بعد گر به آن ها چسبیده است {سر + کار} + {گر}، یا برعکس ابتدا کار و گر به همدیگر چسبیده اند و بعد سر به این دو چسبیده است {سر + {کار + گر}}. به عبارت دیگر آیا جهت ساخت این گونه کلمات از سمت راست به چپ است یا از چپ به راست است؟

* چهارمین نوع واژه نیز آن است که ویژگی مرکب و مشتق را با هم داشته باشد که آن را مرکب - مشتق می گوئیم. (هیأت تحریریه)
* به اعتقاد ما این فعل ها ساده اند و جزء همراه آن ها مفعول یا مسند است. (هیأت تحریریه)

همان طور که پیش از این گفته شد، و همچنین طبق نظر کاتامبا (۱۹۹۳)، کلمات مرکب کلماتی هستند که حداقل از دو پایه ساخته شده اند که می توانند در هر جای دیگری به کار روند؛ مثل کلمه ی گلخانه که از دو پایه ی گل و خانه تشکیل شده است.

کلمات مشتق نیز - همان طور که گفته شد - از ترکیب یک یا چند تک واژ آزاد با چند وند اشتقاقی ساخته می شوند. از نظر جهت گیری ساختی، در مورد کلمات مرکب دو جزئی هیچ مشکلی وجود ندارد ولی مشکل اصلی در مورد واژگانی است که بیش از دو جزء دارند. این گونه کلمات را براساس وجود یا عدم ریشه ی فعلی به دو گروه تقسیم می کنیم. دسته ی اول، واژگان مرکبی که دارای ریشه ی فعلی هستند؛ دسته ی دوم، واژگانی که فاقد ریشه ی فعلی هستند.

کلمات مرکبی که دارای ریشه ی فعلی هستند

در ساخت این گونه کلمات ریشه ی فعلی به کار رفته است. این ریشه ی فعلی ممکن است جزء اول، دوم یا سوم کلمه ی مرکب باشد. براساس جایگاه ریشه ی فعلی در این کلمات آن ها را به سه دسته تقسیم می کنیم:

کلمات مرکبی که آخرین جزء آن ها ریشه ی فعلی است

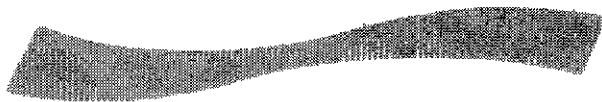
این کلمات اساساً صفت های فاعلی بوده اند که آخرین جزء خود را از دست داده اند. این گونه کلمات را در زبان فارسی صفت های فاعلی مرکب مرخم می نامیم؛ مانند کلمه ی آبگرم کن که در حقیقت آبگرم کننده بوده است. آخرین جزء فعلی این کلمات می تواند مرکب یا بسیط باشد.

کلماتی که دارای ریشه ی فعلی مرکب** در آخرین جزء

خود هستند

مثل نمونه هایی که در زیر می آید:

- ۱- آب گرم کن
- ۲- چینی بند زن
- ۳- شب زنده دار
- ۴- آب خشک کن
- ۵- آب سردکن
- ۶- آتش خاموش کن
- ۷- آتش سرخ کن
- ۸- امانت نگه دار
- ۹- انعطاف ناپذیر
- ۱۰- برف پاک کن.



در این کلمات و در کلماتی که دارای ساخت مشابه می باشند، جزء های اول و دوم [۲+۱] دارای نقش مفعولی هستند و این جا هم باز «را» می تواند معیار خوبی برای تشخیص جهت ساختن این کلمات باشد.

جهت ساخت این گونه کلمات مرکب به این ترتیب است که ابتدا مفعول ساخته می شود؛ یعنی جزء های (۱) و (۲) با همدیگر ترکیب می شوند [۲+۱] و سپس جزء سوم به آن ها می چسبد؛ بنابراین برای هر کلمه ی مرکبی که بتوان آن را به صورت زیر نمایش داد:

کسی یا چیزی که (۱) (۲) را می (۳) - د.

فرمول ساختی زیر بر جهت ساخت آن حاکم می باشد:

$$\{(۳)\} + \{(۲)\} + \{(۱)\}$$

کلمات مرکبی که جزء میانی آن ها ریشه ی فعلی دارد

این کلمات دارای نمای کلی زیر می باشند:

جزء (۱) + جزء (۲) (ریشه ی فعلی) + جزء (۳).

نمونه:

۱- آبریزگاه

۲- اخترشماران سالار

۳- آب دارخانه

۴- شیره کش خانه

۵- برگریزان.

کلمات مرکب بالا نیز همگی دارای مفهوم جمله ای هستند.

می توان جمله ی مربوط به هر کلمه را به صورت زیر نشان داد:

جزء (۱) جزء (۲) جزء (۳)

۱- آبریزگاه^۸ (مکانی که) گاه آبریز (است).

۲- اخترشماران سالار (کسی که) سالار اخترشماران (است).

۳- آب دارخانه (مکانی که) خانه ی آب دار (است).

۴- شیره کش خانه (مکانی که) خانه ی شیره کش (است).

۵- برگریزان (زمانی که) آن برگریز (است).

ساخت جمله ای هر کدام از کلمات مرکب بالا و کلمات مشابه را

می توان به صورت نماد جمله ای نشان داد:

(مکانی یا کسی که) (۱) (۲) (۳) (است).

در این گونه کلمات، کسره ی اضافه ای که بعد از جزء اول می آید، معیار مناسبی برای تشخیص جهت ساخت این گونه واژگان مرکب می باشد؛ بدین معنی که ابتدا اجزاء بعد از این کسره ی اضافه به همدیگر می چسبند: [۳+۲]. سپس کسره ی اضافه حذف می شود و گشتاری که باعث حذف این کسره می شود، جزء اول را به انتهای ترکیب جدید

نکته ی جالب در مورد این گونه کلمات آن که هر یک دارای معنای Sentential یا جمله ی کاملی می باشند؛ بنابراین مثال های قبل را می توان به صورت زیر تجزیه کرد:

جزء (۱) جزء (۲) جزء (۳)

۱- آب گرم کن (کسی یا چیزی که) آب (را) گرم (می) کن (-د)

۲- چینی بند زن (کسی یا چیزی که) چینی (را) بند (می) زن (-د)

۳- شب زنده دار (کسی یا چیزی که) شب (را) زنده (می) دار (-د)

۴- آب خشک کن (کسی یا چیزی که) آب (را) خشک (می) کن (-د)

۵- آب سرد کن (کسی یا چیزی که) آب (را) سرد (می) کن (-د)

در مثال های بالا و در تمام کلماتی که دارای ساخت مشابه هستند، جزء های اول نقش مفعولی دارند؛ بنابراین کلمه ی «را» معیار مناسبی برای نشان دادن جهت ساخت این گونه کلمات است؛ پس این طور می توان نتیجه گرفت که در ابتدا اجزای دوم و سوم ترکیب می شوند [۳+۲] و سپس جزء اول به آن ها می چسبد؛ پس برای هر کلمه ی فرضی - که بتوان آن را به صورت جمله ی زیر نمایش داد- جهت و ترتیب ساخت را هم می توان به صورت زیر نمایش داد:

کسی یا چیزی که (۱) را (۲) می (۳) - د.

$$\{(۳)\} + \{(۲)\} + \{(۱)\}$$

کلماتی که دارای ریشه ی فعلی ساده باشند

نمونه های زیر دارای ریشه ی یک جزئی در آخرین جزء خود

می باشند:

۱- آب غوره گیر

۲- آب لیمو فروش

۳- آب نبات خور

۴- بله قربان گو

۵- سردم دار.

در مورد مثال های بالا نیز همان اصل صادق است؛ یعنی هر کدام

از کلمات مرکب بالا نیز دارای معنی Sentential یا جمله ای هستند که

می توان آن ها را به صورت زیر نشان داد:

جزء (۱) جزء (۲) جزء (۳)

۱- آب غوره گیر (کسی یا چیزی که) آب غوره (را) (می) گیر (-د)

۲- آب لیمو فروش (کسی یا چیزی که) آب لیمو (را) (می) فروش (-د)

۳- آب نبات خور (کسی یا چیزی که) آب نبات (را) (می) خور (-د)

۴- بله قربان گو (کسی یا چیزی که) بله قربان (را) (می) گو (-د)

۵- سردم دار (کسی یا چیزی که) سردم (را) (می) دار (-د)

می برد؛ یعنی:

$$\{(1) + \{(3) + (2)\}\}$$

$\{(2) + (3)\}$ می چسبد. می توان نتیجه گیری بالا را به صورت قاعده ی

زیر نشان داد:

$$\begin{aligned} & \text{مکان یا زمانی که } (3) + (2) + (1) \text{ (است).} \\ & \{(1) + \{(3) + (2)\}\} \end{aligned}$$

این فرایند را می توان به صورت زیر نمایش داد:

(مکانی یا زمانی یا کسی که) $(1) + (2) + (3)$ (است).
مرحله ی اول: (کسی یا زمانی یا کسانی که) $(1) = \{(3) + (2)\}$ (است).
مرحله ی دوم: (کسی یا زمانی یا مکانی که) $\{(1) + \{(3) + (2)\}\}$ (است).
مرحله ی سوم: $\{(1) + \{(3) + (2)\}\}$

کلمات مرگبی که فاقد ریشه ی فعلی هستند

تعدادی از این واژگان در زیر آورده شده اند:

- ۱- سرکارگر
- ۲- داروخانه چی
- ۳- چهارچرخه
- ۴- خیمه شب بازی
- ۵- جگر گوشه
- ۶- ایلچی خانه
- ۷- دولابچه
- ۸- بیابان
- ۹- بادبادک
- ۱۰- آفتاب دزدک.

این واژگان نیز مانند تمامی مثال های قبلی دارای معنای جمله ای

زیر می باشند:

- ۱- سرکارگر (شخصی که) سر کار گر (است).
- ۲- چهارچرخه (وسیله ای که) چهار چرخ ه (است).
- ۳- بیابان (مکانی که) آن بی آب (است).
- ۴- دولابچه (مکانی که) دول آب (که) (کو) چ (ک) (است).

نمونه:

- ۱- آسایشگاه
- ۲- آزمایشگاه
- ۳- زایشگاه
- ۴- دانشگاه
- ۵- آموزشگاه.

نمونه های یاد شده، همگی دلالت بر مکان انجام گرفتن و وقوع عمل می کنند، البته می توان مثال هایی را هم یافت که زمان انجام گرفتن عمل را نشان دهند؛ مانند تمام کلماتی که تا به حال دیدیم، این گونه کلمات نیز شکل تقلیل یافته ای از جمله های سازنده ی آن ها هستند. اجزای سازنده ی این کلمات را می توان به صورت زیر نشان داد:

	(۱)	(۲)	(۳)
۱- آسایشگاه	(مکانی که) گاه	آسای	— ش (است).
۲- آزمایشگاه	(مکانی که) گاه	آزمای	— ش (است).
۳- زایشگاه	(مکانی که) گاه	زای	— ش (است).
۴- دانشگاه	(مکانی که) گاه	دان	— ش (است).
۵- آموزشگاه	(مکانی که) گاه	آموز	— ش (است).

در مورد این گونه کلمات، روش صحیحی وجود ندارد تا بر اساس آن بتوان ساخت هریک را به صورت فرمولی نشان داد؛ اما آنچه به نظر نگارنده می رسد، این است که استفاده از روش های معنی شناسی می تواند بهترین راه حل باشد؛ به این ترتیب که بتوان در ابتدا با توجه به ذهنیت گوینده یا شنونده، هسته یا مرکز ثقل هر کلمه را پیدا کرد؛ مثلاً در کلمه ی بی آب ان (بیابان)، مهم ترین قسمت یا مرکز ثقل معنایی کلمه آب است. حال باید به ترتیب تکواژهای دیگر را، «بی» و «ان»، به آن پیوند داد:

(۱) بی + آب — بی آب

(۲) آب + ان — آب ان

حال هر کلمه ای (ترکیبی) که بتواند در ساختار کلمات دیگر نیز به عنوان پایه به کار رود، مورد قبول واقع و پذیرفته می شود. ترکیب بی آب در کلماتی مانند: بی آبی، بی آبرفت، بی آبرو، ... به کار رفته است، ولی نمی توان آبان را در کلمات دیگری با همین معنی پیدا کرد؛

از تجزیه ی جملات بالا می توان نتیجه گرفت که ابتدا (۲) با (۳) ترکیب شده و سپس طبق فرمولی که در قسمت بالا ارائه کردیم، کسره ی اضافه — جزء (۱) صرف شده و به انتهای ترکیب جدید یعنی

پس فرآیند ساخت این واژه به ترتیب زیر خواهد بود:

(۱) (۲) (۳)

بیابان بی آب ان $\{ (۱) + (۲) \} + (۳)$

در مورد کلمه‌ی «سرکارگر» نیز، تکواژ «کار» هسته را تشکیل می‌دهد. حال یک بار «سر» به معنی «سرور» و «آقا» و «بلندمرتبه‌تر» و بار دیگر «گر» را با آن ترکیب می‌کنیم:

سرکارگر (۱) سر + کار
کارگر (۲) کار + گر

باز از این دو ترکیب ساخته شده، «کارگر» در واژگان زیادی به کار رفته است: کارگری، کارگردان*، و امثال این‌ها، ولی «سرکار» به معنی کسی که مافوق و برتر «کار» است در هیچ جا به کار نرفته است، بنابراین برای واژه‌ی بالا، خواهیم داشت:

(۱) (۲) (۳)

سرکارگر سر کار گر $\{ (۱) + (۲) \} + (۳)$

شاید بتوان این واژگان مرکب را به صورت زیر هم تجزیه کرد:

(۱) (۲) (۳)

۱- دولابچه: دول آب (ی) (که) چه (کوچک) (است).

۲- بادبادک: باد باد (ی) (که) که (کوچک) (است).

۳- سرکارگر: سری (ی) (که) کار گر (است).

۴- بیابان: آن (ی) (که) بی آب (است).

اگر این روش تجزیه را قبول کنیم، نهایتاً به دو فرمول برای دربر

گرفتن تمامی کلمات مرکب بدون ریشه‌ی فعلی نیاز خواهیم داشت:

جمله‌ی فرضی (۱) $(۱) + (۲) + (۳)$ (که) (۳) (است).

مثال: دولابچه: $\{ (۱) + (۲) \} + (۳)$

جمله‌ی فرضی (۲) $(۱) + (۲) + (۳)$ (که) (۳) (است).

مثال: سرکارگر: $\{ (۱) + (۲) \} + (۳)$

نتیجه‌ی دیگری که در این جا به آن پی می‌بریم، این است که حرف ربط «که» می‌تواند معیار مناسبی برای تشخیص جهت ساخت این کلمات مرکب باشد. البته به دلیل نمونه‌های کمی که پیدا شد، دو فرمول بالا به درستی امتحان نشده‌اند و ممکن است که با بعضی داده‌ها همخوانی نداشته باشند؛ بنابراین تحقیقات بعدی، درستی یا نادرستی دو قاعده‌ی ذکر شده را تأیید یا رد خواهند کرد.

پایان سخن

برخلاف آنچه در ابتدای این مقاله به نظر می‌رسد، ما به این نتیجه رسیدیم که ترکیب تکواژهای مختلف زبان فارسی جهت تولید واژگان مرکب تحت قوانین خاصی صورت می‌گیرد و واژگان اخیر همگی به وسیله‌ی این قوانین کنترل و ساخته می‌شوند. دوم این که قوانین و قاعده‌های ذکر شده، جهت ساخت واژگان را نیز نشان می‌دهند.

اگرچه مخاطبان این مقاله عموماً فارسی‌زبانان و بویژه کسانی هستند که دارای حداقل دانش زبان‌شناسی می‌باشند، اما می‌توان از آن برای اهداف آموزشی نیز استفاده کرد؛ بدین معنی که با استفاده از جملات فرضی و قاعده‌های ذکر شده در ذیل هر کدام، می‌توان بیگانگان و خارجیانی را که نیز زبان فارسی را به صورت آکادمیک می‌آموزند، در امر تولید و درک واژگان مرکب یاری کرد.

زیرنویس

1. Indo - European Languages
- 2.
3. Morphology
4. Inflection
5. Derivation
6. Morpheme
7. Derivational Morphemes
8. Lexical Morphology
9. Word Formation
10. Mono Morphemic
11. Poly - Morphemics
12. Agglutinative Languages
13. Polysynthetic
14. Synthetic Languages
15. Simple Word
16. Compound Words
17. Complex Words

۱۸. در مثال بالا، تکواژ «گاه» بیانگر مکان وقوع عمل می‌باشد.

کتابنامه‌ی فارسی

۱. شعار، جعفر. (۱۳۶۰). فرهنگ املائی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. عمید، حسن. (۱۳۶۳). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳. کلیسی، ایران. (۱۳۷۱). ساخت اشتقاقی واژه فارسی امروز. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴. مقرئ، مصطفی. (۱۳۷۲). ترکیب در زبان فارسی. تهران: انتشارات توس.

کتاب‌نامه‌ی انگلیسی

1. Crystal, D. (1980) A First Dictionary of Linguistics and Phonetics (London: Andre Deutsch).
2. Katamba, F. (1993) Morphology (London: Macmillan).
3. Scalice, S. (1984) Generative Morphology (Dordrecht: Foris P.).
4. Shaki, M. (1964) A Study on Nominal Compounds in Neo - Persian (Nakla latestvi Ceskoslovenské Akademie Véd, Praha).
5. Sloat, C. and Taylor, S. (1988) The Structure of English Words (Eugene, Oregon: Pacefic Language Associates).

* ساختمان این واژه دیگر است (میات تحریریه)